

شامل هر تاجر و کاسب و سازنده و زارع و عاملی می شده است؟! بلی، در روایت ابن طاووس از عیسی بن استفاد، به نقل از امام موسی بن جعفر (ع) از پدرشان [امام صادق (ع)] آمده است که می فرمود:

«همانا رسول خدا (ص) به ابی ذر و سلمان و مقداد - دستوراتی فرمودند - از جمله ... و بیرون آوردن خمس از تمام آنچه که همه افراد مالک آن می شوند تا اینکه آن را به سرپرست مومنین و امیر آنان برساند.»^(۱)

لکن در این حدیث علاوه بر ضعف سند، این اشکال هست که بیان پیامبر (ص) غیر از خمس ارباح مکاسب است، شاید چنین عملی از باب هدیه به امام و مستحب بوده باشد. و این جای تامل دارد.

ممکن است گفته شود: در برخی از نوشته ها و پیمانهای پیامبر (ص) است که حضرت از غنیمتها خمس می گرفتند:

۱- مثل آنجا که وقتی عمرو بن حزم را به یمن فرستادند در نامه ای که به او نوشت چنین فرمود:

«و او را دستور داد تا از غنیمتها خمس خدا را بگیرد و نیز آنچه را بر مومنین در صدقه زمین واجب شده است.»^(۲) (در این روایت کلمه «المغانم» است که جمع با الف و لام ظهور در عموم دارد.)

۲- و برای قافله عبد قیس فرمود: «از غنیمت خمس آن را پرداخت نمائید.»^(۳)

(۱) فی روایه ابن طاووس باسناده، عن عیسی بن استفاد، عن موسی بن جعفر (ع) عن ابيه (ع) «ان رسول الله قال لابی ذر و سلمان و المقداد ... و اخراج الخمس من كل ما يملكه احد من الناس حتى يرفعه الى ولي المومنين و اميرهم.» (وسائل ۶/۳۸۶، باب ۴، من ابواب الانفال و ... حدیث ۲۱).

(۲) فی کتابه لعمر بن حزم حین بعثه الى الیمن: و امره ان یأخذ من المغانم خمس الله و ما کتب علی المومنین فی الصدقه من العقار، الحدیث. (سیره ابن هشام ۴/۲۴۲).

(۳) قوله (ص) لوفد عبد القیس: وان تعطوا من المغانم الخمس. (صحیح بخاری ۱/۲۰، باب اداء الخمس من الایمان).

۳- و در نامه برای امیران حمیر نوشتند: «و زکات را بدهید و از غنیمتها خمس خدا و سهم پیامبر (ص) و آن چیزهای برجسته ای که در غنیمت است و مخصوص امام مسلمین است پردازید.»^(۱) (در این روایت هم کلمه «المغانم» با الف و لام آمده است.)

۴- و در نامه ای برای «صیفی بن عامر» بزرگ بنی ثعلبه نوشتند: «هر کس از ایشان که اسلام آورد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و خمس غنیمت و سهم پیامبر (ص) و چیزهای برجسته از غنیمت را که مخصوص امام است پردازد، پس او به امان خدا در امان است.»^(۲)

و غیر اینها از آنچه که در نامه ها و پیمانهای پیامبر (ص) برای قافله هایی که نزد ایشان می آمدند وجود دارد که نمی توان از خمس در این نامه ها خمس غنیمت های جنگی را اراده نمود، چون پیامبر (ص) از حمله مسلحانه و غارت اموال نهی کردند، و فرمان جنگها بدست پیامبر (ص) بود، پس بناچار مراد از خمس در آنها خمس ارباح مکاسب و استفاده های روزمره می باشد.^(۳)

لکن ممکن است پاسخ گفته شود: به اینکه اولاً: ما اجازه ندادن جنگ از جانب پیامبر (ص) را نمی پذیریم، زیرا از جنگ با کفار به جهت دعوت به اسلام نهی نشده است، و شاهد بر آن نیز اینست که در بعضی از این روایات «صفی» بیان شده است و آن چیزهای برجسته ای است که از مغانم جنگ می باشد و مخصوص امام

(۱) فی کتابه (ص) لملوک حمیر: و آتیتم الزکاة و اعطیتهم من المغانم خمس الله و سهم النبی (ص) و صفیه. (فتوح البلادان/۸۲).

(۲) فی کتابه (ص) لصیفی بن عامر سید بنی ثعلبه: من اسلم منهم و اقام الصلاة و آتی الزکاة و اعطى خمس المغنم و سهم النبی (ص) و الصفی فهو من آمن بامان الله. (الاصابه/۲/۱۹۷).

(۳) در گروههای کوچکی که پیامبر (ص) برای برخورد نظامی می فرستادند - سریه - ممکن است غنائم جنگی در آنها تصور نمود و جریان عمرو بن حزم نیز از همین موارد است. (مقرر)

مسلمین است .

چنانچه ابن اثیر در نهاییه می گوید :

«صفی : چیزی است از غنیمت که رئیس لشکر قبل از قسمت نمودن غنیمت آن را گرفته و برای خود اختیار می کند و به آن صفیه هم گفته شده و جمع آن صفایا می باشد، و از همان باب است سخن عایشه که گفت : صفیه^(۱) (رض) از صفی می باشد .»^(۲)

و در مرسله طولانی حماد است : «و چیزهای برجسته غنائم، از آن امام است و او حق دارد از این اموال بهترین ها را برگزیند، کنیز نیکو و حیوان با نشاط قوی .»^(۳)

وثائياً: از چیزهایی که پیامبر (ص) نیز به آن امر فرمود خمس رکاز بود که غنیمت هم بر آن صدق می کرد - پس ممکن است چند روایت را بر آن حمل نمود - ، اما خمس ارباح مکاسب اگر در زمان حضرت واجب می بود و مطالبه و گرفتن آن متعارف بود البته در سخنها و کتابها منتشر و شایع می شد و تا زمان صادقین (ع) مخفی و مهمل نمی ماند، پس این یک مشکل قوی است که باید به آن توجه نموده و برای حل آن جستجو کرد . ولکن با همه اینها این اشکال، به اصل حکم خمس در ارباح مکاسب بعد از ثبوت آن به وسیله عموم کتاب و اجماع گروه شیعه و روایات زیاد، ضرر نمی زند چنانکه گذشت .

و شاید این حکم به نحو حکم اقتضائی و غیر فعلی و انشاء محض در زمان پیامبر (ص) ثابت شده، ولکن به سبب فقر نوعی، یا وحشت مسلمین از آن بجهت اینکه تازه به اسلام گرویده بودند و موجب حرج می شد و یا باینجهت که

(۱) یکی از همسران پیامبر (ص) به معنی برجسته و برگزیده (مقرر).

(۲) نهاییه ابن اثیر ۳/۴۰ .

(۳) فی مرسله حماد الطویلہ : وللامام صفو المال ان یاخذ من هذه الاموال صفوها الجاریه الفارہه والدابہ الفارہه . (وسائل ۶/۳۶۵، باب ۱ من ابواب الانفال و ... ، حدیث ۴).

پیامبر (ص) در مظنه تهمت قرار می گرفت، چون خمس به نفع شخص پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان بود تنفیذ و اجرای آن تا زمان ائمه - علیهم السلام - به تاخیر افتاد.

و احکام اسلام تدریجی است و چه بسا عملی شدن بعضی از آنها حتی تا زمان ظهور امام متظر (عج) به جهت اینکه قبل از ظهور حضرت شرائط آن محقق نیست به تاخیر بیفتد.

و نیز ممکن است گفته شود: خمس ارباح مکاسب یک مالیات حکومتی است که ائمه متاخر بعنوان اینکه شرعاً رهبران مردم و مدیران جامعه بودند بر حسب نیاز زمان خود، آن را قرار داده اند، چون زکاتها و اموال عمومی و دیگر مالیاتهای اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف شده و در اختیار خلفاء جور و عمال آنان قرار گرفته بود، ولذا می بینید ائمه - علیهم السلام - گاهی آن را حلال می کردند و گاهی آن را طلب می نمودند.

و نظیر همین مطلب را ما نیز در خمس معادن و گنجها نیز احتمال می دهیم، بنا بر اینکه این دو از انفال بوده و خمس در آنها بعنوان حق الاقطاع و اجازه تصرف در آنها باشد.

لازمه این مطلب اینست که به حسب مقتضیات زمان و شرائط، تجدید نظر در خمس ارباح مکاسب جایز باشد.

ولکن استدلال ائمه - علیهم السلام - برای خمس ارباح مکاسب و همچنین خمس گنج به آیه شریفه و تطبیق آیه بر آنها این احتمال را دور می کند. مگر اینکه گفته شود استدلال به آیه برای اقناع کسانی که در قلبشان مرض است و در سعه اختیار ائمه - علیهم السلام - شک دارند از باب جدل بوده است، یا اینکه با بیان آیه فقط می خواسته اند حکم اقتضائی غیر فعلی را بیان نمایند و بفهمانند که فعلیت آن از اختیارات آنان است.

در هر صورت در اصل حکم (خمس ارباح مکاسب) اشکالی نیست، و چه

بسا این مطلب را روایات وارده از شیعه و سنی که دلالت بر حرمت زکات بر بنی هاشم دارد و اینکه به عوض زکات برای آنان خمس، قرار داده شده است تأیید می‌کند، پس همانطور که موضوعات زکات یک سری از اموری است که هر سال استمرار دارد، لازم است خمسی که عوض از زکات است موضوعش هر سال استمرار داشته باشد و آن موضوع چیزی نیست مگر ارباح مکاسب، زیرا غنائم جنگ و معادن و گنجها و مانند آن اموری اتفاقی بوده که گاهی در چندین سال پیاپی محقق نخواهند شد که لازمه آن محروم ماندن بنی هاشم در بیشتر اوقات است. و این نکته ایست شایان توجه.

مطلب دوم: بیان روایات تحلیل^(۱) و جواب از آنها:

پوشیده نیست که روایات زیادی هست که از آنها اجمالاً تحلیل (عفو نمودن و حلال بودن) خمس استفاده می‌شود. و معنای روایاتی که بر ثبوت خمس در ارباح مکاسب و غیر آن دلالت می‌کند مجرد جعل حکم و تشریح آن به طور اقتضاء و انشاء نیست تا اینکه به حکومت روایات «تحلیل» بر روایات «ثبوت» و عدم معارضه بین آنان حکم شود. بلکه بیشتر روایات «ثبوت»، در بیان حکم فعلی ظهور و یا صراحت دارند و ائمه آن را طلب می‌نمودند و وکلای را جهت مطالبه معین می‌کردند یا شیعیان را به اداء آن امر می‌فرمودند، پس باید محملی برای روایات تحلیل بیان کرد:

اما بطور اجمال می‌گوئیم: روایاتی که دلالت بر مطالبه و وجوب اداء دارند از موسی بن جعفر (ع) و ائمه بعد از ایشان روایت شده است، و این روایات مستفیضه بلکه شاید متواتر باشند که فقهاء شیعه هم به مضمون آن فتوی داده‌اند.

(۱) مقصود از تحلیل که در خمس مورد بحث است اینست که ائمه (ع)، خمس را به شیعیان بخشیده و بر آنان حلال نموده‌اند و دیگر لازم نیست مردم سهم امام و سهم سادات بدهند. - مقرر -

اما روایات تحلیل از دو امام عظیم الشان حضرت باقر(ع) و صادق(ع) می باشد مگر صحیحه علی بن مهزیار که از امام جواد(ع) است و لکن مورد صحیحه هم در آن صورت است که فرستادن خمس دشوار بوده و امکان اداء نباشد.

و مورد دیگر توقیعی است که از صاحب الزمان(ع) روایت شده، و آن هم مجمل است، بدلیل اینکه جواب در توقیع، ناظر به سوال سائل است که آن هم معلوم نیست چه بوده، شاید مورد سئوال، خاص بوده باشد، علاوه بر اینکه به قرینه بیان علت حلال بودن ولادت، توقیع شریف ظهور در نکاح زنان بطور خاص دارد، بنابراین حلال نمودن خمس در زمان خاص یا موضوع خاص بوده است، لذا عمل به روایاتی که بر وجوب اداء و فعلیت حکم دلالت دارد و از ائمه متاخر از صادقین(ع) صادر شده است تعیین پیدا می کند.

و اما تفصیل مسأله اینکه: بعضی از روایات تحلیل، مختص به وقتی است که پرداخت خمس دشوار است و آن هم فقط نسبت به حق - سهم - امام است. مثل صحیحه علی بن مهزیار که گوید:

در نوشته ای که برای امام جواد(ع) بود در جواب از سئوال شخصی که از حضرت خواسته بود تا از بابت خوردنی و نوشیدنی که در آن خمس بوده است او را در گشایش قرار بدهد (بر او حلال گرداند) خواندم که حضرت به خط خود چنین نوشته بودند: «کسیکه پرداخت چیزی از حق من بر او دشوار باشد، او در گشایش است (بر او حلال است).»^(۱)

روشن است که این صحیحه خود شاهی است بر اینکه در زمان امام جواد(ع)، بناء و عمل بر اداء خمس بوده است و لذا آن شخص برای خود طلب

(۱) صحیحة علی بن مهزیار، قال: قرأت فی کتاب لابی جعفر (ع) من رجل یسأله ان یجعلہ فی حلّ من ماکله و مشربه من الخمس، فکتب بخطه: من اعوزه شیئ من حقّی فهو فی حلّ. (وسائل ۶/۳۷۹، باب ۴ من ابواب الانفال و... حدیث ۲).

حلال نمودن خمس کرده است، پس دانسته می شود که روایات تحلیل با اینکه زیاد بوده و از صادقین (ع) هم صادر گردیده ولی اطلاق این روایات در زمان امام جواد (ع) مورد عمل نبوده است، و ظاهر از جواب حضرت اینست که حلال نمودن خمس بطور مطلق نبوده و مخصوص فردی که از جهت پرداخت در مشکل بوده است می باشد. بلکه شاید تحلیل فقط در زمان حضرت برای کسی که امکان پرداخت نداشته واقع شده است. از جمله آن روایات آنهایی است که دلالت بر حلال نمودن نکاح زنان برای شیعیان دارد، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- روایت ضریرس کناسی که گوید: امام صادق (ع) فرمودند: آیا می دانی زنا از کجا در میان مردم وارد شد؟ عرض کردم: نمی دانم، حضرت فرمود: «از جانب خمس ما اهل بیت بجز برای شیعیان پاک سرشت ما، همانا خمس حلال است بر ایشان و بر آنان که از ایشان زاده می شوند.»^(۱)

۲- روایت ابی خدیجه از امام صادق (ع) که گوید:

شخصی به امام صادق (ع) - در حالی که من هم حاضر بودم - گفت: فروج را برایم حلال کن، امام صادق (ع) از این سخن بیمناک شد، آنگاه مردی به حضرت گفت: از شما نمی خواهد که به زنان کوچه و خیابان دست درازی بکند، بی گمان خواسته او اینست که کنیزی که می خرد یا زنی که با او ازدواج می کند یا ارثی که نصیب او می شود، یا تجارتنی که می کند یا چیزی که به او عطاء می شود بر او حلال نمائی، حضرت فرمود:

«اینها بر شیعیان ما حلال است: چه شیعیان این زمان و چه زمانهای دیگر، چه آنانکه مرده اند و چه آنها که زنده اند و هر چه که از ایشان تا روز قیامت زاده

(۱) خبر ضریرس کناسی، قال: قال ابو عبدالله (ع): اتدري من اين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لا ادري، فقال: من قبل خمنا اهل البيت الا لشيعتنا الاطيين، فانه محلل لهم و لميلادهم. (وسائل ۶/۳۷۹، باب ۴ من ابواب الانفال ... حديث ۳).

می شوند بر تمامی آنان حلال است، اما بخدا قسم حلال نیست مگر برای کسانی که بر آنان حلال نمودیم، و نه بخدا قسم ما به هیچکس امان نداده ایم و برای احدی در نزد ما عهد و پیمانی نیست. ^(۱)

شاید به قرینه سئوال مراد از میراث و تجارت و آنچه عطا شده، خصوص کنیزان و مملوکان باشد و اگر اعم اراده شده باشد، بر خصوص آنچه که منتقل به او شده از طرف کسی که اعتقاد به خمس نداشته یا خمس نمی دهد حمل می شود، زیرا از روایت استفاده می شود که قبل از انتقال به او حق امام به آن تعلق گرفته، پس قطعاً شامل خمسی که تعلق به اموال خود شخص گرفته نمی شود، بلکه چنین حملی که قبل از انتقال متعلق خمس بوده است نیز مشکل است به دلیل اینکه با روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) معارضه دارد که گوید: از حضرت شنیدم که می فرمود:

«کسیکه از خمس چیزی را بخرد خداوند عذر او را نمی پذیرد، زیرا چیزی را خریده که بر او حلال نمی باشد.» ^(۲)

و روایت دیگری از امام صادق (ع) که فرمود:

«برای احدی حلال نیست که از مال خمس دار چیزی را بخرد تا اینکه حق ما

(۱) خبر ابی خدیجه، عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رجل و انا حاضر: حلال لی الفروج، ففرع ابو عبدالله (ع) فقال له رجل: لیس یسالک ان یعرض الطریق، انما یسالک خداما یشتريها او امرأة یتزوجها او میراثا یصیبه او تجارة او شیئا اعطیه، فقال: هذا لشیعتنا حلال: الشاهد منهم والغائب والمیت منهم والحي و ما یولد منهم الی یوم القیامه فهو لهم حلال، اما والله لا یحل الا لمن احللنا له، ولا والله ما اعطینا احدا ذمة و ما عندنا لاحد عهد (هواده) ولا لاحد عندنا میثاق. (وسائل ۶/۳۷۹، باب ۴ من ابواب الانفال ... حدیث ۴).

(۲) خبر ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) قال: سمعته یقول: من اشتری شیئا من الخمس لم یعذره الله اشتری ما لا یحل له. (وسائل ۶/۳۳۸، باب ۱، من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۵).

را به ما برساند. «^(۱)

پس متیقن از روایت، خصوص کنیزان و مملوکان به غنیمت گرفته شده‌ای است که با خریدن یا به میراث یا مانند آن به او منتقل شده است.

۳- در روایاتی که در مورد ازدواجها وارد شده روایت محمد بن مسلم از یکی از آن دو (امام باقر(ع) یا امام صادق(ع)) است که حضرت فرمود:

«همانا شدیدترین چیز برای مردم در قیامت این است که صاحب خمس بایستد و بگوید: پروردگارا خمس من! ولی ما آن را برای شیعیان حلال قرار دادیم تا ولادت آنان پاک و فرزندان آنان حلال زاده باشند.»^(۲)

و احتمالاً روایت مرسله عیاشی که دلالت بر تحلیل دارد جزئی از همین روایت باشد پس قهراً باید اطلاق آن حمل بر مورد کنیزها بشود.^(۳)

۴- روایت حارث بن مغیره نصری، از امام صادق(ع) که گوید: به حضرت عرض کردم: همانا برای ما اموالی از حاصل زمینها و تجارتها و مانند آن هست، و دانستم که برای شما در این اموال حقی است، حضرت فرمود: «ما آن را برای شیعیان حلال نکردیم مگر بخاطر پاک شدن ولادت آنان و هر کس که متابعت از پدرانم نمود آنچه که از حق ما در دست او است بر او حلال می‌باشد، پس حاضرین به غائبین این را ابلاغ نمایند.»^(۴)

(۱) خبره الاخر عنه (ع) قال: لا یحل لاحد ان یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل الینا حقنا. (وسائل ۶/۳۳۷، باب ۱ من ابواب ما یجب فیه الخمس حدیث ۴).

(۲) خبر محمد بن مسلم عن احدهما (ع) قال: ان اشد ما فیه الناس یوم القیامه ان یقوم صاحب الخمس فیقول: یا رب خمسی، وقد طیبنا ذلک لشیعتنا لتطیب ولادتهم ولتذکوا اولادهم. (وسائل ۶/۳۸۰، باب ۴ من ابواب الانفال ... حدیث ۵).

(۳) (وسائل ۶/۳۸۶، باب ۴ انفال حدیث ۲۲).

(۴) خبر حارث بن مغیره النصری، عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له: ان لنا اموالا من غلات و تجارات و نحو ذلک وقد علمت ان لک فیه حقاً، قال: فلم احللنا اذا لشیعتنا الا لتطیب ولادتهم و کل من والی آبائی فهو فی حلّ مما فی ایدیهم من حقنا فلیبلغ

و غیر اینها از دیگر روایاتی که ناظر به تحلیل در مورد نکاح زنان است بخاطر بیان علت‌هایی که در آنها وارد شده است.

باز از جمله روایات تحلیل روایاتی است که بر تحلیل چیزهای خریداری شده از کسی که اعتقاد به خمس ندارد یا کسی که در زمان خاصی خمس نمیداده حمل می‌شود: مثل بعضی از روایاتی که بیان شد - مانند روایت ابی خدیجه - و همچنین روایت یونس بن یعقوب که گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی از قنذاق سازان بر حضرت داخل شد و چنین گفت: فدایت شوم در دستان ما مالها و سودها و تجارتها واقع شده که می‌دانیم حق شما در آنها ثابت است و ما در پرداخت آن کوتاهی می‌کنیم، امام صادق (ع) فرمودند: «با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم اگر امروز شما را به پرداخت آن مکلف نمائیم.»^(۱)

از این روایت بخوبی تحلیل در زمان خاص استفاده می‌شود، چنانچه در حلال کردن آنچه که خمس یا حق دیگری به آن تعلق گرفته و در دست دیگری بوده سپس منتقل به او شده ظهور دارد، پس شامل آنچه که در دست خود شخص بوده و حق به آن تعلق گرفته نمی‌شود.

از جمله روایات تحلیل، روایاتی است که بر حلال نمودن فیئ و غنائم جنگ که از دست مخالفین به شیعه رسیده باشد دلالت دارد:

۱- مثل صحیححه فضلاء به نقل از امام باقر (ع) که فرمود:

«امیرالمومنین (ع) علی بن ایطالب (ع) فرمودند: مردم بوسیله شکمها و فرجهایشان هلاک شدند، زیرا حق ما را به ما اداء نکردند، مگر شیعیان ما که

الشاهد الغائب. (وسائل ۶/۳۸۱، باب ۴ من ابواب الانفال ... حدیث ۹).

(۱) روایة یونس بن یعقوب قال: کنت عند ابی عبدالله (ع) فدخّل علیہ رجل من القمّاطین فقال: جعلت فداک تقع فی ایدینا الاموال و الارباح و تجارات نعلم ان حقک فیها ثابت و انا عن ذلک مقصرون فقال ابو عبدالله (ع): ما انصفناکم ان کلفنا کم ذلک الیوم. (وسائل ۶/۳۸۰، باب ۴ من ابواب الانفال ... حدیث ۶).

ایشان و پدرانشان از آن درگشایشند. «^(۱)»

ظاهراً سخن حضرت «من ذلک» اشاره است به همان حق ثابت نزد مردم وقتی که به شیعه برسد. [بعید نیست که کلمه حقنا در روایت ظهور ضعیفی در هر آنچه مورد حق ائمه است داشته باشد چه ارباح مکاسب باشد، یا فبی و یا چیزهای دیگر].

۲- و روایت ابی حمزه به نقل از امام باقر (ع) که حضرت فرمودند:

«خداوند برای ما اهل بیت سه سهم از همه فبی قرار داد و خداوند - تبارک و تعالی - چنین فرمود: واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسة وللرسول ولذی القربى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل. پس ماثیم صاحبان خمس و فبی و ما آنرا بر تمام مردم به غیر از شیعیانمان حرام کرده ایم، به خدا ای ابا حمزه هیچ سرزمینی فتح نشود و هیچ خمسی بیرون نرود و بر چیزی از آن دست نزنند جز آنکه به دست هر کس که رسیده حرام باشد چه فرج باشد و چه مال. «^(۲)»

محققاً غنائم جنگ و کنیزهای اسیر در آن زمانها زیاد بوده و شیعه هم به آن بسیار مبتلی بوده است پس مصلحت اقتضاء می نمود که امر بر شیعه آسان شود و کنیزان بر آنان حلال شوند، بنابراین اینگونه روایات هیچگاه شامل ارباح مکاسب و دیگر موضوعاتی که در نزد آنان به آنها خمس تعلق می گرفته نخواهد شد.

(۱) صحیحۃ الفضلاء عن ابی جعفر (ع) قال: قال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع): هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یودوا الینا حقنا، الا و ان شیعتنا من ذلک و آبائهم فی حل. (وسائل ۶/۳۷۹، باب ۴، من ابواب الانفال... حدیث ۱).

(۲) خبر ابی حمزه عن ابی جعفر (ع) قال: ان الله جعل لنا اهل البیت سهاما ثلاثة فی جمیع الفیئ فقال - تبارک و تعالی - : واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسة وللرسول و لذی القربى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل. فنحن اصحاب الخمس و الفیئ، وقد حرمناه علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا. والله یا ابا حمزة ما من ارض تفتح ولا خمس یخمس فیضرب علی شیئی منه الا کان حراما علی من یصیبه فرجا کان او مالا. (وسائل ۶/۳۸۵، باب ۴، من ابواب الانفال...، حدیث ۱۹).

از جمله روایات تحلیل روایاتی است که بر حلال نمودن زمینها و انفال دلالت دارد، مثل بیشتر روایات باب خمس - که می توان به آن مراجعه نمود - و بحث آن در فصل انفال (مجلد چهارم عربی - فصل انفال، جهت چهارم، مسأله دوم) از نظر شما خواهد گذشت.

کلام در توقیعی که در کتاب اکمال الدین صدوق و احتجاج طبرسی، از کلینی از اسحاق بن یعقوب از صاحب الزمان (ع) وارد شده است باقی می ماند، و آن کلام چنین است:

در احتجاج آمده است: کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گوید: از محمد بن عثمان عمری (یکی از نواب اربعه آنحضرت) خواستم نوشته ای را که در آن از مسائلی که پیرامون آن برایم اشکال پیش آمده بود و از حضرت صاحب (ع) سوال کرده بودم بآنحضرت برساند، آنگاه توقیع شریف به خط مولایمان صاحب الزمان (ع) وارد شد:

«... واما آنانکه در اموال ما چنگ آویخته اند. هرکسی کوچکترین چیزی از آنرا حلال بشمارد و آنرا بخورد، گویا آتش خورده است. واما خمس را ما بی گمان برای شیعیان حلال کردیم و تا زمان ظهور اجازه این تصرف را به آنان دادیم تا برای پاک بودن و پلید نبودن و لادیشان در گشایش باشند»^(۱)

در مورد اسحاق بن یعقوب [که در سند روایت آمده] مدح یا مذمتی [در کتابهای رجال] نیامده است.

از توقیع شریف نیز استفاده می شود که حضرت صاحب الامر (ع) اموال

(۱) فی الاحتجاج: محمد بن یعقوب کلینی عن اسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتابا قد سألت فیہ عن مسائل اشکلت علی، فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام - : ... واما المتلبسون باموالنا فمن استحل منها شیئا فاکله فانما یاکل النیران و اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا وجعلوا منه فی حلّ الی وقت ظهور امرنا للتطیب ولادتهم ولا تخبیث. (وسائل ۶/۳۸۳، باب ۴، من ابواب الانفال ...، حدیث ۱۶).

مشمول خمس را مطالبه و اخذ می فرموده و آنرا بطور کلی حلال نفرموده و شاید خمسی که در توقیع بیان شده نوع خاصی از خمس بوده که مصلحت، حلال نمودن آن را اقتضا می کرده چنانکه بیان علت به پاك شدن ولادت، اشعار به آن دارد. پس شاید خمس مطرح شده در رابطه با خمس غنائم و کنیزهایی که از جانب حکام ستمگر اسیر می شدند و شیعیان هم در زندگیشان مبتلی به آنان بودند باشد.

و با توجه به اینکه جواب حضرت مسبق به سؤال بوده، و سؤال هم نه بیان شده و نه معلوم است، لذا دلیلی بر حمل «الف و لام» در کلمه «الخمس» بر استغراق نیست، زیرا شاید سؤال از نوع خاصی از خمس بوده و «الف و لام» هم برای عهد و اشاره به همان نوع خاص باشد، و وقتی هریک از این احتمالات بیاید، دیگر استدلال برای استفاده عموم از توقیع شریف باطل است.

به علاوه اینکه ظاهر کلام در توقیع و غیر آن حلال نمودن همه خمس حتی سهم سادات آن است، و این مطلب از دیگر روایات تحلیل نیز استفاده می شود. در حالی که التزام به چنین مطلبی ممکن نیست با توجه به اینکه صدقه بر سادات حرام شده و خمس عوض از آن قرار داده شده است.

خلاصه کلام و نتیجه

خلاصه کلام اینکه: موضوع صحیحه علی بن مهزیار حلال نمودن خمس نسبت به کسی است که پرداخت برای او دشوار است، و توقیع شریف نیز در آن اجمال بود، و اما غیر این دو از دیگر روایات تحلیل، که در باب چهارم از ابواب انفال کتاب وسائل بیان شده است، تمامی آنها از دو امام عظیم الشان حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) صادر شده است، به جز یک روایت از تفسیر امام که حکایت از حلال نمودن امیر المؤمنین (ع)^(۱) می کند.

(۱) وسائل ۶/۳۸۵، باب ۴، من ابواب الانفال...، حدیث ۲۰.

وهنگامی که ائمه متاخر از این دو امام (ع) را مشاهده می‌کنیم آنان به وجوب خمس ارباح مکاسب حکم می‌کنند و تمام یا قسمتی از آن را هم می‌گرفتند، پس بناچار واجب است روایات تحلیل حمل بر موضوعات خاص یا زمان خاص شود:

بر این پایه، بعضی از آن روایات بر حلال کردن نکاح زن و کنیزهای اسیری که در آن زمانها در دست مردم بوده، به جهت حفظ پاکی ولادتها دلالت دارد. و بعضی از آنها بر حلال نمودن فبی و غنائم جنگ که از دست مخالفین به شیعه می‌رسیده دلالت دارند. چون در آن زمان غنائم جنگ و کنیزهای اسیر زیاد بوده و شیعه هم زیاد به آنها مبتلی بوده است.

و بعضی از آن روایات بر تحلیل آنچه که از کسی که اعتقاد به خمس نداشته یا خمس نمی‌داده خریداری شده، حمل می‌گردد.

و بعضی از آنها بر تحلیل در زمانی خاص حمل می‌شود.

و بعضی از آنها فقط بر تحلیل زمینها و انفال دلالت دارد.

بنابراین از این روایات، تحلیل خمس ارباح مکاسب و دیگر موضوعاتی که

خمس به آنها تعلق می‌گیرد استفاده نمی‌شود، و اگر تفصیل مطالب گفته شده را خواستید به آنچه در کتاب خمس بیان نموده ایم رجوع کنید.^(۱)

چند نمونه از روایات مخالف با تحلیل خمس:

۱- صدوق از عبدالله بن بکیر، از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت

فرمودند:

«بدرستی که از هر یک از شما درهم خواهم گرفت و من در مدینه از کسانی

هستم که بیشترین مال را دارد، و با این عمل (گرفتن درهم) اراده نکردم مگر

(۱) کتاب الخمس / ۱۵۱ و بعد از آن.

اینکه پاکتان کنم».^(۱)

۲- کلینی از محمد بن زید طبری روایت کرده که گوید: مردی از تجار فارس که از دوستان امام رضا (ع) بود به حضرت نامه ای نوشت و درخواست نمود تا حضرت به او اجازه در مصرف خمس بدهد، حضرت در جواب چنین مرقوم فرمودند:

«بنام خداوند بخشنده مهربان، بدرستی که خداوند گشایشگر باکرامتی است، کفالت نموده ثواب را بر عمل و اندوه را بر بخل ورزیدن، حلال نمی باشد مالی مگر از آن جهت که خداوند آن را حلال نموده است، همانا پرداخت خمس یاری است بر دین ما و خانواده و دوستان ما و آنچه که می بخشیم و با آن آبرویمان را از کسی که از تعرض او بیم داریم می خریم، پس مانع آن از ما نشوید و خودتان را تا آن مقدار که قدرت دارید از دعای ما محروم نکنید، همانا بیرون آوردن خمس از مال خودتان کلید روزی شما و آمرزش گناهانتان است، و چیزی است که امروز می دهید برای آمادگی تان در روز نداری (قیامت) و مسلمان کسی است که به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند، و مسلمان نیست کسی که با زبان اجابت کند و با قلب مخالفت ورزد. والسلام».^(۲) [از این روایت نیز فهمیده می شود که تحلیل

(۱) روی الصدوق باسناده عن عبدالله بن بکیر، عن ابی عبدالله (ع) انه قال: انی لاخذ من احدکم الدهم وانی لمن اکثر اهل المدینه مسالا، ما ارید بذلک الا ان تطهروا. (وسائل ۳۳۷/۶ باب ۱، من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۳).

(۲) روی الكلینی باسناده عن محمد بن زید الطبری، قال: کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابی الحسن الرضا (ع) یسأله الاذن فی الخمس، فکتب الیه: بسم الله الرحمن الرحیم. ان الله واسع کریم، ضمن علی العمل الثواب وعلی الضیق الهَم، لا یحل مال الا من وجه احله الله، ان الخمس عوننا علی دیننا وعلی عیالنا وعلی موالینا وما نبذله ونشتری من اعراضنا ممن نخاف سطوته، فلا تزووه عنا ولا تحرموا انفسکم دعائنا ما قدرتم علیه، فان اخراجه مفتاح رزقکم وتمحیص ذنوبکم، وما تمهدون لانفسکم لبوم فاقتکم، والمسلم من یفی لله بما عهد الیه، ولیس المسلم من اجاب

واجازه در آن روزها معمول بوده است و در ذهن سائل و دیگران تحلیل مطلق نبوده و گرنه نیازی به کسب اجازه از حضرت نبود].

۳- کلینی از محمد بن زید روایت کرده که گوید: گروهی از خراسان بر علی بن موسی الرضا (ع) وارد شدند و از حضرت خواستند تا خمس را بر آنان حلال گرداند، حضرت فرمودند:

«چه فریب و بهانه بزرگی است این سؤال؟! دوستی خالصانه را بازبانتان به ما دارید در حالی که حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را برای او قرار داده و آن خمس است از ما منع می کنید؟! آن را بر هیچکدامتان حلال قرار نمی دهیم، قرار نمی دهیم، قرار نمی دهیم».^(۱) نظیر این روایت را مرحوم شیخ طوسی با سند خود از محمد بن زید نقل می کند.^(۲)

۴- کلینی و شیخ از علی بن ابراهیم، از پدرش روایت کرده اند که گوید: نزد امام جواد (ع) بودم وقتی که صالح بن محمد بن سهل بر حضرت وارد شد. صالح بن محمد بن سهل از طرف حضرت متولی موقوفات قم بود. به حضرت گفت: ای آقای من، مرا از بابت ده هزار درهم در گشایش قرار ده، بدرستی که آن را خرج نموده ام حضرت به او فرمود:

«تورا در گشایش قرار دادم، پس هنگامی که صالح از آنجا خارج شد امام جواد (ع) فرمودند: فردی از اینها خودش را بر اموال آل محمد (ص) و اموال یتیمان و مسکینان و فقراء و در راه ماندگان از آل محمد (ص) می افکند و آن را

باللسان و خالف بالقلب. والسلام. (وسائل ۶/۳۷۵ باب ۳، من ابواب الانفال ... ، حدیث ۲).

(۱) بالاسناد عن محمد بن زید، قال: قدم قوم من خراسان علی ابی الحسن الرضا (ع) فسألوه ان يجعلهم فی حل من الخمس، فقال (ع): ما امحل هذا! تمحضونا الموده بالستکم و تزوون عنا حقاً جعله الله لنا وجعلنا له وهو الخمس، لا نجعل، لا نجعل، لا نجعل لاحد منکم فی حل. (وسائل ۶/۳۷۶ باب ۳ من ابواب الانفال ... ، حدیث ۳).

(۲) وسائل ۶/۳۷۵ باب ۳، من ابواب الانفال ... ، حدیث ۱.

می گیرد، سپس می آید و می گوید: مرا در گشایش قرار ده آیا به نظر تو این درست است که من به او بگویم: اجازه نمی دهم؟! به خدا قسم خداوند در روز قیامت از ایشان باز خواست می کند، باز خواستی شدید. «^(۱)

شیخ طوسی در کتاب استبصار بعد از نقل روایات تحلیل و این سه روایت آخر که مفاد آنها با روایات تحلیل تعارض دارد اینطور می گوید:

«وجه جمع بین این دو سنخ روایات همان است که شیخ ما (شیخ مفید) قائل به آن شده و آن اینکه روایاتی که در رابطه با رخصت و مجاز بودن مصرف خمس و تصرف در آن وارد شده، مخصوص به نکاح زنان می باشد به دلیل علتی که در روایات ائمه (ع) قبلا بیان شد که همان پاک شدن ولادت شیعیان باشد، و ربطی به سایر اموال ندارد، و روایاتی که در رابطه با سختگیری در خمس و جدیت در گرفتن آنست اختصاص به خمس در اموال دارد.»^(۲)

به علاوه اینکه خمس و همچنین انفال ملک شخص امام معصوم نیست چنانکه گاهی اینطور توهم می شود، بلکه این دو، ملک منصب امامت یعنی منصب زعامت مسلمین و اداره حوائج عمومی آنان است، و امامت و زعامت در همه زمانها از ضروریات اجتماع مسلمین است و خمس از مهمترین مالیاتها و بودجه تشریح شده برای امامت است و لذا در روایت محکم و متشابیه به نقل از امیر المومنین (ع) از آن به وجه الاماره (حق حکومت) تعبیر شده است.

(۱) روی الكلینی والشیخ عن علی بن ابراهیم عن ابيه قال: كنت عند ابي جعفر الثاني (ع) اذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل - وكان يتولى له الوقف بقم - فقال: يا سيدي، اجعلني من عشرة آلاف درهم في حل فاني قد انفقتها. فقال له: انت في حل. فلما خرج صالح قال ابو جعفر (ع): احدهم يثب على اموال آل محمد وایتامهم و مساکینهم و فقرائهم و ابناء سبیلهم فیأخذها ثم یجئ فیقول،: اجعلنی فی حل، اتراه ظن انی اقول: لا افعل، والله لیسألنهم الله يوم القیامه عن ذلك سئوالا حیثا (وسائل ۳۷۵/۶، باب ۳ من ابواب الانفال حدیث ۱)

(۲) استبصار ۶۰/۲ کتاب الزکاه باب ۳۲ ذیل حدیث ۱۱.

چنانکه انفال نیز از اموال عمومی است که در همه نظامها و از جمله نظام اسلام به حکومت برگردانده می شود.

بنابراین حکم به تحلیل مطلق برای خمس و انفال، نابود کردن اساس امامت و حکومت حق است، پس بناچار روایات تحلیل را چنانکه شناختید باید بر موضوعات خاص یا زمان خاص یا شرائط خاص حمل نمود.

و شاید حلال کردن انفال عمومی مثل زمینها و جنگلها و مانند آن برای شیعه مختص به زمانی بوده است که حاکمان ستمگر و ایادی آنان نسبت به انفال خودسرانه عمل می نمودند، و برخی از شیعیان هم به آن احتیاج پیدا می کردند و برای آنان اجازه خواستن از ائمه عدل و نواب آنان میسر نبوده است، و اگر جز این باشد، یعنی رها کردن انفال بطور مطلق و نبودن برنامه ای برای حدود و تقسیم آن بر طبق مقدار و معیار عدل و انصاف و این موجب می شود عده ای با انفال خودسرانه عمل نموده و مستحقین وضعیفان از آن محروم گردند چنانکه در زمانهای ما چنین مشاهده می شود و این چیزی است که شرع با آن قطعاً مخالف است چنانکه این مطلب بر کسانی که به مذاق شرع مبین شناخت دارند پوشیده نیست.

مطلب سوم: در آمد چیست؟

مطلب دیگر اینکه آیا موضوع خمس در ارباح مکاسب، سود کسب و تلاش انسان است، یا مطلق بهره ای که بدست می آید؟ در این موضوع چهار احتمال داده شده است:

اول: اینکه در تحقق موضوع خمس فقط صدق کسب کردن معتبر است، یعنی هدف فراهم آوردن و به دست آوردن مال است [چه کاسبی بعنوان شغل باشد و چه نباشد] این قول به مشهور نسبت داده شده است.

دوم: اینکه کسب کردن صدق کند بدینگونه که بعنوان خدمت و شغل دائمی

وی محسوب گردد این قول به محقق خوانساری در حاشیه ایشان بر شرح لمعه نسبت داده شده است.

سوم: حکم خمس عمومیت داشته باشد و هر کسب و هر بهره‌ای که بطور اتفاقی بدست می‌آید در صورتیکه با اختیار در دست انسان قرار گرفته باشد مثل بخشش و جایزه را شامل شود.

چهارم: حکم خمس عمومیت داشته باشد گرچه بهره بدست آمده بدون اختیار باشد مثل ارثها و مانند آن.

ولی آنچه در کلمات بیشتر قدما از فقهاء شیعه پیرامون خمس در ارباح مکاسب بیان شده مختص به مالی است که با کسب کردن بدست آمده است مثل سود انواع تجارتها و صناعتها و زراعتها.^(۱)

(۱) فقهاء قدیم ما در کتابهایی که به تعبیر مرحوم آیت الله بروجردی برای اصول متلقات از معصومین وضع شده همین انواع تجارتها و صناعتها و زراعتها و اینگونه چیزهایی را که با قصد هستند - علاوه بر این که حرفه مستمر هم هستند - را بیان کرده اند و چیزهایی مانند ارث و هدیه و جایزه و صداق زن و عوض خلع را ذکر نکرده اند. حال ممکن است کسی اشکال کند و بگوید چون فقهاء در قسم پنجم از چیزهایی که خمس دارد همین ها را گفته اند معلوم می‌شود که خصوصیتی داشته و اگر بر فرض روایاتی داشته باشیم که بر مثل هدیه و جایزه را دلالت کند، معلوم می‌شود که اصحاب از آنها اعراض کرده اند، است برای اینکه اصحاب خودشان این روایتها را در کتابهای حدیثشان نقل کرده اند و با این حال در کتاب فتوی اسمی از آن نبرده اند.

در پاسخ می‌گوئیم: ما تابع عمومات و روایاتی هستیم که اهل بیت گفته اند، البته اگر اعراض اصحاب محقق بشود اعراض آنان سبب می‌شود که روایات از حجیت بیفتند، اما اعراض محرز نیست، آن اندازه که هست اینست که فقهاء در مقام مثال هدیه و جایزه را ذکر نکردند، و عدم تعرض اصحاب غیر از اعراض اصحاب است و شاید ذکر تجارت و صناعت و زراعت از باب این است که در آمد نوع مردم کسب و کار است و کسب و کار هم یا تجارت است یا صناعت است و یا زراعت، و افراد نمی‌نشینند تا برایشان هدیه یا جایزه بیاورند و لذا شیخ درنهایه می‌فرماید «و غیر ذلک» و ابن زهره هم در غنیه «غیر ذلک» را دارد، و شاید با این «و غیر ذلک» همین فوائد

ولکن از آیه شریفه (واعلموا انما غنمتم) و روایات، اعم از کسب کردن و آنچه که انسان به دنبال تحصیل آن نبوده استفاده می شود^(۱)، چه با اختیار باشد مثل بخششها و جایزه ها یا بدون اختیار مثل ارثی که انسان گمان آن را نداشته است بلکه بنا بر قولی حتی ارثی که انسان پیش بینی آن را می کرده نیز شامل می شود. توضیح مطلب اینکه متعارف بین مردم اینست که برای برطرف نمودن احتیاجات روزانه خود هر یک از آنان به شغلی از شغلها می پردازند، برخی از مردم به تولید و بهره گیری از کار خود روی می آورند مثل کشاورزان، و برخی دیگر به جابجایی اموال می پردازند مثل تاجرها، وعده ای دیگر به تغییر شکل کالاها و کار روی آن به طوری که باعث افزایش قیمت آن گردد رومی آورند مانند صنعتگران، این سه نوع که بیان شد راههای متعارف بدست آوردن مال است که مردم به آن تکیه می کنند. و فقهاء شیعه در کلماتشان متعرض آنها شده اند.

بله، گاهی برای انسان مالی بدون سختی و تلاش برای تحصیل آن فراهم می شود چه با اختیار مثل بخششها و جایزه ها و مهریه و عوض خلع^(۲) و مانند آن یا

اتفاقی را می خواسته اند بگویند پس به صرف عدم تعرض ما اعراض را احراز نمی کنیم، و زمانیکه اعراض احراز نشد این روایات و عمومات محکمند. (الف - م. جلسه ۳۲ درس)

(۱) بر این معنا به اولویت قطعی هم می شود استدلال کرد به این بیان که وقتی انسانی با جان کردن خرج سالش را گذرانده و مقداری اضافه آمد، این اضافه غنیمت است و باید خمس آن را بدهد اما آدمی که یک دفعه و بدون زحمت یک جایزه ده میلیونی به نامش افتاده و از خمس معاف باشد؟! عقلا این را تقبیح می کنند و ما می گوئیم احکام شرع بر حسب ملاکات است، وقتی ملاک جعل خمس و زکات نیازهای جامعه باشد نمی توان گفت ارباح صناعات و... خمس دارد اما جایزه پر قیمت و با ارزش خمس ندارد. (الف - م. جلسه ۳۲۰ درس)

(۲) عوض خلع آنست که، اگر زنی هیچگونه تمایلی به ادامه زندگی زناشویی نداشته باشد می تواند به اندازه مهریه اش یا بیشتر و یا کمتر بعنوان عوض به شوهر خود داده تا او را طلاق دهد. (مقرر).

بدون اختیار مثل ارث و نذر نتیجه^(۱) بنا بر قول به صحت آن، ولکن مالهای این چنین بدست آمده اتفافی بوده و به ندرت پیش می آید و اقتصاد مردم بر چنین مالهایی بنا نمیشود و بر آن کسب کردن صدق نمیکند و مشکل است کلمات فقهاء شیعه شامل این مالها شود.

مگر اینکه عناوین بیان شده در کلمات فقها بر مثال حمل شود و اینطور گفته شود که غرض آنان بیان مطلق اموالی است که روز به روز بدست می آید غیر از آن عناوین خاصی که قبلا گذشت از قبیل غنائم و معادن و گنجها و غواصی که دارای احکام مخصوصی بودند و کلمه «غیر ذلک» که در نهاییه شیخ طوسی و غنیه ابن زهره بعد از عناوین تجارت و صناعت و زراعت بیان شده است، مؤید این مطلب است.

ادله وجوب خمس در مثل هدیه و جایزه

در هر صورت به مشهور نسبت داده شده که در اموالی که بطور اتفافی بدست می آید خمس نمی باشد ولکن نظر قوی بر این است که در مثل هدیه و جایزه نیز خمس هست.

دلیلی که می توان برای آن آورد، علاوه بر عموم آیه شریفه و صدق معنای غنیمت بر چنین اموالی، روایات زیادی است که بر آن دلالت دارند:

۱- در صحیحہ علی بن مهزیار از امام جواد (ع) است که حضرت - بعد از حکم به وجوب خمس در غنیمتها و اموالی که بدست می آید (فوائد) - چنین فرمودند: «پس غنیمتها و اموالی که بدست می آید (فوائد) - خدا رحمت کند - آن است که انسان چیزی را به غنیمت دارا شود و فائده بهره ای است که بدست آورده باشد، و جایزه ای که دارای قدر و منزلت است و دیگری به انسان دهد و ارث - غیر

(۱) نذر نتیجه آنست که شخص نذر کند که مال خاصی از او ملک دیگری باشد مثل اینکه بگوید از برای خداست به گردن من که این مال، ملک فلانی باشد، در صحت چنین نذری بین فقهاء اختلاف است. (مقرر).

پدر و پسر - که گمان رسیدن آن برده نمی شد، و مثل اموال دشمنی که ریشه کن گردیده است، و مثل مالی که پیدا شده ولی صاحب آن شناخته شده نیست»^(۱).
اینکه در روایت جایزه مقید شده به آنکه دارای قدر و منزلت باشد شاید از این جهت است که جایزه کوچک فوراً مصرف شده و تا آخر سال باقی نمی ماند. و از مقید شدن ارث به آنکه گمان آن برده نشود، نبودن خمس در ارثهای متعارفی که قابل پیش بینی است استفاده می شود چنانکه بیان آن خواهد آمد.

۲- در موثقه سماعه است که گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) درباره خمس سؤال نمودم، حضرت فرمود:

«هر سودی که مردم می برند، چه کم باشد چه زیاد»^(۲)
بنا بر اینکه لفظ کل ما افاد عام بوده و اموالی که بطور اتفاقی نیز بدست می آید را بگیرد، چنانکه چنین احتمالی بعید نیست.

۳- صحیححه علی بن مهزیار، از علی بن راشد از حضرت هادی (ع) که حضرت فرمود:

«بر آنان واجب است که خمس اموالشان را پردازند». عرض کردم در چه چیز باید خمس پردازند؟ حضرت فرمود: در متاعها و صنایعشان»^(۳).

(۱) فی صحیححه علی بن مهزیار، عن ابی جعفر الثانی (ع) - بعد الحکم بوجوب الخمس فی الغنائم والفوائد - قال: فالغنائم والفوائد - یرحمک الله - فهی الغنیمه یغنمها المرأ والفائده یفیدها، و الجائزه من الانسان للانسان التي لها خطر، والمیراث الذی لایحتسب من غیر اب ولا ابن، ومثل عدو یصطلم فیوخذ ماله، ومثل مال یوخذ ولا یعرف له صاحب. الحدیث. (وسائل ۶/ ۵۰- ۳۴۹، باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۵).

(۲) فی موثقه سماعه قال: سألت ابالحسن (ع) عن الخمس، فقال: فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر. (وسائل ۶/ ۳۵۰، باب ۸، من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۶).

(۳) فی صحیححه علی بن مهزیار، عن ابی علی بن راشد عنه (ع) قال: یجب علیهم الخمس. فقلت: ففی ای شیء؟ فقال: فی امتعتهم و صنائعهم. الحدیث. (وسائل ۶/ ۳۴۸، باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۳).

متاع به حسب لغت و موارد استعمال هرآنچه که در نیازمندیها از آن انتفاع برده می شود آمده است پس همه لوازم زندگی گرچه با بخشش و مانند آن بدست آید را شامل می شود.

در قاموس آمده است:

«متاع: منفعت و کالای تجارت و وسایل کار است و آنچه که در احتیاجات از آن انتفاع می بری؛ جمع متاع، امتعه است»^(۱)

ظاهراً متاع برای معنای اخیر وضع شده (آنچه که در احتیاجات از آن انتفاع می بری) و مابقی بعنوان مصداقهای متاع می باشد.

۴- در روایت ابی بصیر، از امام صادق (ع) است که گوید: به حضرت نوشتم درباره مردی که مولای او و کسی که به او پناه آورده، هدیه ای که به دو هزار درهم یا کمتر یا بیشتر می رسد با او می دهد آیا در این هدیه برگردن آن شخص خمس است؟ حضرت نوشتند: «در آن خمس هست».^(۲)

البته در سند این روایت احمد بن هلال می باشد و در مورد او حرف هست.

۵- در خبر عبدالله بن سنان است که گوید: امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس از آنچه به دست او رسیده غنیمت ببرد یا کاسبی کند خمس آن برای حضرت فاطمه (س) و برای کسانی که ولایت امر او را بعد از او دارند از فرزندان ایشان که حجت‌های خداوند بر مردم اند، می باشد».^(۳)

بنا بر اینکه تردید (غنم او اکتسب) از راوی نباشد یعنی امام (ع) لفظ «غنم» را

(۱) قاموس اللغة / ۵۰۸.

(۲) فی خبر ابی بصیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: کتبت الیه فی الرجل ینهدی الیه مولاه و المتقطع الیه هدیه تبلغ الفی درهم او اقل او اکثر هل علیه فیها الخمس، فکتب (ع): الخمس فی ذلک. (وسائل ۶/ ۳۵۱، باب ۸ من ابواب ما یجب فیها الخمس حدیث ۱۰).

(۳) فی خبر عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله (ع): علی کل امرء غنم او اکتسب الخمس مما اصاب لفاطمة (س) و لمن ینالی امرها من بعدها من ذریتها الحجج علی الناس. الحدیث و مسائل ۶/ ۳۵۱ باب ۸ من ابواب ما یجب فیها الخمس، حدیث ۸.

فرموده باشد که عام است]. و در سند روایت ضعیفی است که بر اهل فن پوشیده نیست.

۶- در روایت احمد بن محمد بن عیسی، از یزید است که گوید: به حضرت (امام موسی بن جعفر (ع) نوشتیم: فدایت شوم مرا آگاه کن که فائده چیست و اندازه آن چه مقدار است؟ خداوند شما را باقی بدارد- با بیان نظر خود بر من منت گذارید تا اینکه مرتکب حرامی نگردم که نماز و روزه ام باطل باشد، حضرت نوشتند:

«فائده بهره ای است که از سود تجارت بدست آورده ای و در کشاورزی بعد از کسر نمودن خسارت آن تحصیل نموده ای یا جایزه ای که برده ای». ^(۱) در سند روایت بقرینه نقل احمد بن محمد بن عیسی گمان می رود یزید، همان یزید بن اسحاق باشد که اهل رجال او را توثیق کرده اند.

۷- در روایت علی بن حسین بن عبد ربه است که گوید: امام رضا (ع) برای پدرم هدیه ای فرستاد، پدرم به حضرت نوشت: آیا در آنچه که بعنوان هدیه برایم فرستادی خمس هست؟ حضرت به او نوشتند: «در آنچه که صاحب خمس بعنوان هدیه فرستاده خمسی بر تو نیست». ^(۲)

از این روایت استفاده می شود که در هدیه طبعا خمس می باشد (منتهی امام (ع) چون خود صاحب خمس است دیگر مال او خمس بردار نیست).

۸- در تحف العقول، از امام رضا (ع) روایت شده در نوشته ای که حضرت

(۱) فی خبر احمد بن محمد بن عیسی، عن یزید قال: کتبت: جعلت لک الفداء تعلمنی ما الفائدة وما حدّها؟ رایک - ابقاک الله - ان تمنّ علیّ بیان ذلک لا اکون مقيما علی حرام لاصلاة لی ولا صوم، فکتب: الفائدة مما یفید الیک فی تجارة من ربحها وحرث بعد الغرام او جائزة. (وسائل ۶/۳۵۰ باب ۸ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۷).

(۲) فی روایة علی بن الحسین بن عبد ربه قال: سرّح الرضا (ع) بصلّة الی ابي، فکتب الیه ابي: هل علیّ فیما سرّحت الیّ خمس؟ فکتب الیه: لا خمس علیک فیما سرّح به صاحب الخمس. (وسائل ۶/۳۵۴ باب ۱۱ من ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۲).

برای مأمون دادند اینطور می فرمایند: «وازهمة مال یک مرتبه خمس واجب است»^(۱) ولی در کتاب عیون این جمله در نامه حضرت به مأمون دیده نمیشود.

۹- در روایت عیسی بن استفاد، از امام موسی بن جعفر (ع) است از پدرشان که فرمود پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «... از آنچه که هر یک از مردم مالک آن می شوند باید خمس بیرون آورند تا آن را به سرپرست مومنین و امیر آنان برسانند»^(۲).

۱۰- در فقه الرضا بعد از بیان آیه شریفه اینطور می گوید:

«و هر آنچه که مردم بهره می برند غنیمت است و فرقی هم بین گنجها و معادن و غواصی نیست ... و همچنین سود تجارت و حاصل زمین و دیگر بهره‌هایی که از کسبها و صنعتها و میراثها و غیر آن بدست می آید، زیرا همه اینها غنیمت و بهره‌اند»^(۳).

به علاوه وقتی چیزیکه با سختی و مشقت برای انسان حاصل می شود مالیات به آن تعلق می گیرد پس چیزیکه مجانا و بدون سختی بدست او رسیده سزاوارتر و شایسته تر است به اینکه مالیات به آن تعلق گیرد، و این حقیقتی است که هم عقل و هم اعتبار عقلاء و عرف مردم بر آن شهادت می دهند.

و بطور کلی باید گفت: از آیه شریفه و روایات مستفیضه زیاد استفاده می شود که در مطلق بهره‌ای که انسان می برد خمس تعلق می گیرد.

ولکن در کلمات فقهاء منحصرأ سود تجارتها و صناعتها و زراعتها بیان شده است، پس در مقام اجتهاد - آیا عموم آیه و روایات بیان شده را باید گرفت و کلمات فقهاء را حمل بر بیان مثال و ذکر منابع متعارف برای بدست آوردن مال

(۱) فی تحف العقول عن الرضا (ع) فی کتابه الی المأمون قال: والخمس من جمیع المال مرة واحدة. (وسائل ۶/۳۴۱ باب ۲ من ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱۳).

(۲) فی روایة عیسی بن المستفاد عن ابی الحسن موسی بن جعفر عن ابیه (ع) ان رسول الله (ص) قال: ... و اخرج الخمس من کل ما یملکه احد من الناس حتی یرفعه الی ولی المؤمنین و امیرهم الحدیث. (وسائل ۶/۳۸۶، باب ۴ من ابواب الانفال ... حدیث ۲۱).

(۳) فقه الرضا/۲۴۹.

نمود؟، یا بر عکس ظاهر کلمات فقهاء را گرفت و از روایاتی که دلالت بر بودن خمس در مثل هدیه و جایزه و ارث دارد دست برداشت به دلیل اینکه فقهاء از آن اعراض نموده اند. به این بیان که چون فقهاء در کتابهایشان که آماده گردیده برای نقل فتواهایی که از ائمه (ع) نقل شده است متعرض مثل ارث و هدیه و جایزه با اینکه همه افراد مبتلی به آنها نباشند نشده اند. پس این عدم تعرض کشف قطعی می کند از اینکه در پیش آنان امثال ارث و هدیه و جایزه از موضوع خمس خارجند و این را ایشان از ائمه (ع) گرفته و به دیگری رسانیده اند.

ابن ادریس در کتاب سرائر می گوید:

«بعضی از فقهای شیعه گفته اند در ارث و هدیه و بخشش خمس می باشد، این مطلب را ابوالصلاح حلبی در کتاب کافی بیان نموده، و هیچیک از فقهای شیعه این را بیان نکرده اند به جز ایشان و اگر خمس در اینها صحیح بود بطور متواتر از امثال ایشان نقل می شد، و اصل هم برائت ذمه است»^(۱).

فشرده بیان مرحوم حاج آقا رضا همدانی در «مصباح الفقیه» چنین است:

«سزاوار نیست شک شود که در زمان پیامبر (ص) (خمس هدیه و جایزه و ارث) بین مسلمین متعارف نبوده و همچنین در زمان هیچیک از ائمه بین شیعه متعارف نبوده، زیرا در غیر این صورت باید مخفی ماندن چنین حکمی یعنی وجوب خمس ارثها و همچنین هدیه ها با اینکه عموم مردم به آن مبتلی هستند حتی برزنان و کودکان از مسلمانان بطور عادی ممتنع باشد چه رسد به اینکه چنین حکمی مورد اختلاف واقع شود یا حتی نبودن خمس در اینها اگر مورد اجماع نباشد مشهور بین فقهاء گردد، پس اینکه در مثل چنین حکمی اختلاف واقع شده نشانه ای است قطعی بر نبودن آن در زمان ائمه (ع) بلکه در زمان غیبت صغری زیرا اگر چنین حکمی شناخته شده بود عادت چنین حکم می نمود که از ضروریات دین شود، اگر در زمان پیامبر (ص) شناخته

شده بود، یا از ضروریات مذهب شیعه گردد اگر در زمان ائمه (ع) چنین حکمی شناخته شده بود.^(۱)

در اوائل بحث خمس دانستید که غنیمت اسم است برای هر بهره‌ای که نسبت به آن چشم داشتی نباشد یا زیادتر از مقداری که مورد چشم داشت است باشد، پس بدون اشکال مثل هدیه و جایزه ارزشمند را شامل می‌شود، و روایات هم متعرض آن شده است.

و اما ارث چون نظام تکوین برای هر فردی بدون استثناء اقتضای آنرا دارد، پس ممکن است گفته شود که ارث امری است که هر فردی انتظار آن را می‌کشد و امید بدست آوردن آن را دارد و نسبت به تحقق آن قطع حاصل است، بنابراین غنیمت بر چنین ارثی صدق نمی‌کند بجز آن موارد ارثی که قبلاً پیش بینی نگردیده، چنانکه صحیححه علی بن مهزیار بر آن دلالت داشت.

بلکه ممکن است گفته شود وقتی غنیمت صدق می‌کند که مالها تغییر کرده و یا نقل و انتقال پیدا کنند و حال آنکه در ارث آنچه تغییر پیدا می‌کند مالکها هستند نه اموال، در واقع که اموال و زمینها به حال خود و در جاییشان باقی اند و این صاحبان آن هستند که بر حسب اقتضای نظام تکوین تغییر می‌کنند، فتاویل^(۲)

و اگر از پذیرفتن آنچه که بیان شد کراهت داری و اطلاق غنیمت را بر ارث صادق می‌دانی ممکن است بر نبودن خمس در ارثی که پیش بینی می‌شود به مفهوم و صف در صحیححه استدلال شود [در صحیححه علی بن مهزیار داشت که ارث پیش بینی نشده خمس دارد، مفهوم این کلام این است که ارث پیش بینی

(۱) مصباح الفقیه / ۱۲۹.

(۲) ممکن است وجه تأمل این باشد که: بهر حال در هر دو قسم، نسبت مملوکیت اموال با مالکین خود تغییر نموده و لازم نیست تغییر فیزیکی در اموال پیدا شود و گرنه در قسم اول هم خیلی جاها تغییری محسوس نخواهد بود، مگر اینکه گفته شود مثلاً فرزند ثمره وجودی پدر است و حیات او در واقع ادامه حیات پدر است در نتیجه نه ملک تغییر کرده و نه مالک و لذا خمس بر آن نیست. (مقرر)

شده خمس ندارد] و دیگر اینکه اگر در ارث خمس بود البته به سبب زیادی ابتلاء به آن، در همه کشورها و در همه زمانها میان عوام نیز مشهور می شد در نهایت شهرت، چه رسد به خواص.

و شاید مهر زنان نیز همانند ارث باشد، چون مهریه نیز بر حسب نظام اجتماع امری است که امید تحقق آن می رود، بلکه می توان گفت مهر، عوض از زوجیت و حق همبستری شوهر است، چون زن در مقابل مهر، خودش را تحت سلطه مرد قرار می دهد و به این وسیله آزادی او سلب می شود، پس غنیمت بر مهر صدق نمی کند.

و نیز از این قبیل است عوض خُلْع، زیرا این مال در مقابل دست برداشتن مرد از همسر خود که در اختیار اوست به او پرداخت می شود و اگر در این دو (مهر و عوض خلع) خمس بود البته به جهت ابتلاء زیاد مردم به آن دو مخصوصاً مهر، مشهور شده و ظاهر می گشت.

و اما دست برداشتن از عموومات و روایات زیادی که بر بودن خمس در بخشش و هدیه و جایزه و ارثی که گمان آن برده نشود دلالت دارد، به دلیل اعراض فقهاء شیعه از آن، مشکل است، برای اینکه در این مورد اعراض [فقها از این روایات] محرز نمی باشد، فقط تنها چیزی که ثابت است اینست که بیشتر فقهاء متعرض آن نشده اند، و شاید فقهاء عنوانهای تجارت و صناعت و زراعت را از باب مثال و از باب مصداقهای غالبی که بیشتر فقهاء بیان آن را اراده کرده اند گفته باشند، و لذا بعضی از آنان کلمه «و غیر ذلک» را عطف بر آن عنوانها نموده اند.

در هر صورت آنچه در ذهن قوت می گیرد اینست که در اینها خمس هست و این با نظریه الصلاح حلبی موافقت دارد، در لمعه هم آن را نیکو دانسته، شرح لمعه نیز متمایل به این نظریه است، شیخ والا مقام انصاری (ره) نیز در کتاب خمسش آن را قوی دانسته، بلکه شاید از معتبر نیز چنین استفاده شود.

پوشیده نماند که از مصداقهای بهره ای که ما در آن خمس را قوی می دانیم،

وقتی است که کسی چیزی را برای نگهداری خریده نه برای تجارت، بعد چنین اتفاق افتد که آن را به بیشتر از مقداری که خریده بفروشد، پس مقدار زیادتر از پول خرید از بهره سال فروش بوده، و در هر مقدار از آن که از مخارج سال اضافه بیاید خمس می باشد، بلکه ممکن است کسی آن را تحت عنوان کاسب به حساب آورد، زیرا اگرچه هنگام خریدن قصد نماند و زیادتى را نداشته و لکن هنگام فروش زیادى را قصد نموده است و در صدق عنوان کاسبى کردن همین مقدار کفایت می کند، بلکه گاهی در مثل بخشش نیز همین مطلب احتمال داده می شود. به این بیان که قبول بخشش خود نوعی از کاسبى کردن است. و در اینجا نکته ایست شایان دقت.

۶- زمین خریداری شده از مسلمان توسط کافر ذمی

ششم از چیزهایی که خمس در آن است - بنا بر آنچه گفته اند - زمینی است که ذمی از مسلمان خریداری کرده است:

در «جواهر» این چنین آمده است:

«این حکم در نزد ابن حمزه و ابن زهره و بیشتر متأخرین از فقهاء شیعه ثابت است، بلکه در «لمعه» آن را به شیخ و همه متأخرین نسبت داده، و در «منتهی» و «تذکره» علامه آن را به علماء شیعه نسبت داده، و در «غنیه» ادعای اجماع بر آن نموده، و این اجماع - بعد از اینکه با سایر ادله ای که یاد آور شدیم تقویت می شود - خود دلیل مستقلى است.»^(۱)

در نهایت شیخ طوسی آمده است:

«ذمی وقتی از مسلمان زمینی را می خرد بر او در آن زمین خمس واجب است.»^(۲)

(۱) جواهر ۶۵/۱۶.

(۲) نهاییه / ۱۹۷.

و در مبسوط می فرماید :

«وقتی که ذمی از مسلمان زمینی می خرد بر او در آن زمین خمس واجب است.»^(۱)

و در غنیه آمده است :

«و در مالی که حلال آن را از حرامش نمی توان جدا کرد، و در زمینی که ذمی آن را بخرد به دلیل اجماعی که در کلمات فقها مطرح است [خمس واجب است].»^(۲)
و لکن در مختلف آمده است :

«ابن جنید و ابن ابی عقیل و مفید و سلار و ابوالصلاح هیچکدام آن را بیان نکرده اند.»^(۳)

پس مسئله اختلافی است و اصل و ریشه در مسئله هم چیزی است که شیخ به سند صحیح، از ابی عبیده حذاء روایت کرده که گوید: شنیدم امام باقر (ع) می فرمود: «هر ذمی که از مسلمان زمینی را بخرد بر او خمس است و همین روایت را صدوق نیز با سند خود از حذاء نقل کرده است.»^(۴)

و در «زیادات مقنعه» به نقل از امام صادق (ع) است که حضرت فرمود: «وقتی که ذمی از مسلمان زمینی را بخرد بر او در آن زمین خمس است.»^(۵)
این روایت با توجه به اینکه مرسل است احتمال برگشت به همان صحیح را

(۱) مبسوط ۱/ ۲۳۷.

(۲) جوامع الفقهیه ۵۰۷/ (چاپ دیگر ۵۶۹).

(۳) مختلف ۲۰۳.

(۴) عن ابی عبیده الحذاء قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: ایما ذمی اشتری من مسلم ارضاً فان علیه الخمس. (وسائل ۳۵۲/۶ باب ۹ من ابواب ما يجب فيه الخمس حدیث ۱).

ارض در روایت یعنی زمین کشت و زرع چون عرفاً اگر کسی یک دکان از مسلمان بخرد یا یک انبار یا یک خانه بخرد نمی گوید من یک زمین خریدم (الف-م. جلسه ۳۲۲ درس).

(۵) فی زیادات المقنعه عن الصادق (ع) قال: الذمی اذا اشتری من المسلم الارض فعليه فيها الخمس (وسائل ۳۵۲/۶، باب ۹ من ابواب ما يجب فيه الخمس حدیث ۲).

دا رد و در نسبت آن به امام صادق (ع) توهم و اشتباهی واقع شده است .
 ظاهراً حدیث و مخصوصاً از مرسله اینست که خمس به اصل زمین تعلق
 گرفته است ، و از «نهایه» و «مبسوط» و غیر آن دو ، همین استفاده می شود ، ولیکن
 تتبع در مسئله موجب تزلزل و اضطراب در آن می شود»^(۱) .

۱- در خراج ابی یوسف آمده است :

«ابو یوسف گوید : و هر زمینی از زمینهای عشریه را که نصرانی منسوب به
 تغلب بخرد یک دهم بر او مضاعف می شود (یک پنجم می گردد) چنانکه

(۱) مسئله مورد بحث در آن زمان این بوده که می خواستند حتی المقدور یهود و نصاری
 و مجوس زمینهای کشت و زرع را نخرند چون آنها زکات نمی دادند فقط خراج
 می دادند زمینهاییکه دست مسلمانها بود اسمش اراضی عشریه بود یعنی زمینی که زکات
 دارد و اراضی که دست اهل کتاب بود می گفتند اراضی خراجیه که بر آنها یک خراجی
 معین می کردند و زکات دیگر نبوده ، می گفتند مثلاً هر جریبی اینقدر درهم بدهید
 و خودشان هم جزیه می دادند و گاهی از اوقات فقط جزیه می گرفتند و از زمینشان
 چیزی نمی گرفتند ، آنوقت مسلمانان توجه داشتند که حتی المقدور زمینهایشان را به
 اهل ذمه نفروشند — بسیاری از بدبختیها که سر مسلمانها آمده همین است ، همین
 اسرائیل نطفه اش به این شکل منعقد شد ، که افرادی را فرستاده بودند زمینهای
 مسلمانها را برای یهودیها خریدند ، شش درصد زمینهای فلسطین که مال یهود شد
 آمدند اسرائیل را درست کردند ، حالا که دیگر همه اش را تصاحب کرده اند —

در آن زمان که مسئله مطرح بوده گفته اند زمینهای مسلمانها را اهل ذمه نخرند
 اگر بخرند تنبیه شان می کنیم ، تنبیه شان این بوده که زکات را دوبرابر می کنیم ، عشر را
 خمس می کنیم تا برایشان صرف نکند ،

این مسئله بین فقهاء عامه نیز مطرح بوده و فتاوی آنها بر این اساس بوده ، و قتی انسان
 کلمات بزرگان خودمان را هم می بیند اینها هم در ذهنشان همان مسئله بوده ، اگر چه
 گفته اند خمس اما این خمس یعنی مضاعف شدن عشر ، مسئله اینکه خمس زمین را
 بگیریم نبوده بلکه اراضی عشریه را اگر اینها بخرند زکاتش را دوبرابر می کنیم تا دیگر
 رغبت نکنند این زمینها را بخرند ، در ذهن بزرگان ما اینطور بوده است . (الف - م .

جلسه ۳۲۲ درس)

مالهایی که در تجارتها بکار می‌برند گمرک آن برایشان مضاعف می‌شود، و هر چیزی که در آن بر مسلمان یکی واجب باشد بر نصرانی بنی تغلبی دوتا واجب است. گوید: اگر مردی از اهل ذمه غیر از نصارای بنی تغلب زمینی از زمینهای عشریه را بخرد، ابوحنیفه گوید: من بر آن زمین خراج قرار می‌دهم... و من می‌گویم بر آن زمین عشر مضاعف قرار داده می‌شود و همین خراج آنست... ابویوسف گوید: بعضی از بزرگان ما نقل کرده اند که حسن بصری و عطاء گویند در چنین زمینی عشر مضاعف می‌باشد، ابویوسف گوید: چنین است که سخن حسن بصری و عطاء در نزد من از سخن ابی حنیفه نیکوتر است»^(۱).

۲- در کتاب اموال ابی عبید آمده است:

«محمد بن حسن شیبانی مرا خبر داد از ابی حنیفه که گوید: وقتی که ذمی زمین عشریه را بخرد، تغییر کرده زمین خراج می‌شود، گوید: ابویوسف گفته است: عشر بر او مضاعف می‌شود... ابو عبیده گوید: سفیان بن سعید می‌گوید: عشر بر او بر همان حال باقی می‌ماند... و بعضی از ایشان از مالک روایت کرده اند که گفته است: عشر بر او نیست و لکن او را امر به فروش می‌کنند چون خریدن چنین زمینی را صدقه را باطل می‌کند، و از حسن بن صالح روایت شده که گوید: بر او، نه عشر است و نه خراج»^(۲).

۳- ابن قدامه حنبلی در مغنی گوید:

«حرب گوید: از احمد درباره ذمی که زمین عشر را می‌خرد سؤال نمودم؟ گفت: من چیزی نمی‌دانم، اهل مدینه در این باره سخن خوبی را می‌گویند: گویند: نباید گذاشت ذمی از مسلمان زمین بخرد ولی اهل بصره سخن عجیبی دارند آنها می‌گویند برایشان مضاعف می‌شود، و از احمد روایت شده

(۱) خراج / ۱۲۱.

(۲) الاموال / ۱۱۶-۱۱۸.

که ایشان از خریدن آن منع می شوند، خلّال، این را اختیار نموده، و سخن مالک هم همین است بعلاوه اینکه اگر چنین زمینی را ذمی بخرد بر آنان عشر مضاعف می گردد پس از ایشان خمس گرفته می شود»^(۱).

۴- شیخ طوسی (ره) در خلاف سه مسأله دنبال هم و متناسب با هم عنوان کرده، در مسأله ۸۴ از زکات گوید:

«وقتی ذمی زمین عشریه را بخرد بر او در آن زمین خمس واجب است، ابویوسف هم همین را قائل است او چنین می گوید: بر او در آن زمین دو عشر است و محمد بن حسن شیبانی گوید: بر او یک عشر است و ابوحنیفه گوید: زمین عشریه تغییر می کند و خراجیه می شود و شافعی گوید: بر او نه عشر است و نه خراج. دلیل ما اجماع گروه شیعه است ایشان در این مسأله اختلاف ندارند، و مسأله بر ایشان نوشته شده و بر آن روایت صریح دلالت دارد، آن را ابو عبیده حذاء روایت کرده، گوید: شنیدیم امام باقر (ع) می فرمود: هر ذمی که از مسلمانی زمینی را بخرد بر او خمس است»^(۲).

و در مسئله ۸۵ گوید:

«وقتی که ذمی تغلبی - که از نصاری عرب اند - زمینش را به مسلمانی بفروشد، بر مسلمان در آن زمین یک دهم یا یک بیستم واجب است، و بر او خراج نیست و شافعی گوید: بر او یک دهم است و ابوحنیفه گوید: از او دو عشر گرفته می شود دلیل ما اینست که این زمین، ملکی است که مال مسلمانی شده و در آن بیشتر از یک دهم واجب نمیباشد، و آنچه که از ذمی بعنوان خراج گرفته می شود جزیه است، پس بر مسلمان جزیه لازم نیست»^(۳).

(۱) المغنی ۲ / ۵۷۶.

(۲) خلاف ۱ / ۳۰۰.

(۳) خلاف ۱ / ۳۰۰.

و در مسئله ۸۶ گوید:

«اگر ذمی تغلبی (عرب) از ذمی دیگری (غیر عرب) زمینی را بخرد جزیه بر آن ذمی لازم می شود چنانکه بر ذمی قبل لازم بود، ابوحنیفه و اصحابش گویند: بر او دوعشر است و این دوعشر در نزد ایشان خراج است که به اسم صدقه گرفته می شود و شافعی گوید: بر او نه عشر است و نه خراج دلیل ما اینست که این زمین ملکی است که برای ذمی ایجاد شده پس بر او در زمین، جزیه واجب است چنانکه جزیه در دیگر اهل ذمه لازم است»^(۱)

۵- علامه در منتهی گوید:

«وقتی ذمی از مسلمان زمینی را بخرد بر او خمس واجب است، علماء ما بسوی این قول رفته اند و مالک گوید: وقتی که زمین عشریه باشد ذمی از خریدن منع می شود و همین را اهل مدینه و احمد در روایتی قائلند. حال اگر خرید بر او عشر مضاعف می شود پس بر او خمس واجب است. و ابوحنیفه گوید: زمین خراج می گردد و ثوری و شافعی و احمد در روایت دیگری گویند: فروش صحیح است و بر او چیزی نیست و نیز عشری بر او نیست و محمد بن حسن شیبانی گوید: بر او عشر است. دلیل ما اینست که در ساقط کردن عشر ضرر زدن به فقراء است، پس وقتی که اهل ذمه برای خریدن زمین پیش آمدند عشر بر آنان مضاعف می گردد، پس خمس از آنان گرفته می شود»^(۲)

مانند همین بیان در تذکره نیز آمده است.^(۳)

محقق در معتبر نیز متعرض مسئله شده و اقوال را نقل نموده، رجوع نمائید.^(۴)

(۱) خلاف ۱/۳۰۰.

(۲) منتهی ۱/۵۴۹.

(۳) تذکره ۱/۲۵۳.

(۴) معتبر ۲۹۳/.

۶- در منتقی الجمان بعد از نقل صحیحیحه ابی عبیده حذاء گوید:

«گویم: ظاهر سخن بیشتر فقهاء شیعه اتفاق بر اینست که مراد از خمس در این حدیث همان خمس معروف است، و برای اشکال در آن مجال است. و به مالک نسبت داده شده که گوید ذمی از خریدن زمین عشریه منع می شود و اگر آن را خرید عشر بر او مضاعف شده و بر او خمس واجب است و احتمال اراده جدی این معنی از حدیث هست یا اینکه شاید واقعاً نظر امام همین بوده و یا به جهت احتمال تقیه یعنی تظاهر به موافقت با نظر اهل سنت بوده زیرا معلوم است که در زمان امام باقر (ع) نظر مالک نظر حاکم بوده. و با وجود چنین احتمال و بلکه قطعیت چنین نظریه ای دیگر وجهی برای تمسک به حدیث در جهت اثبات آنچه فقهای شیعه گفته اند نیست و نظر فقهای شیعه هم به حد اجماع نمی رسد تا از خواستن دلیل بی نیاز باشیم زیرا جمعی از فقهای شیعه اصلاً آن را بیان نکرده اند و بعضی هم به توقف در آن تصریح دارند...»^(۱)

یاد آوری می شود: که بنا بر آنچه در مقدمه موطأ هست، ولادت مالک در ۹۵ هجری می باشد، و بنا بر آنچه در اصول کافی است امامت امام باقر (ع) نیز در همین سال بوده است، و وفات امام (ع) در سال ۱۱۴ می باشد بنا بر این مالک در زمان امامت حضرت باقر (ع) برای اینکه فتوایش ظاهر و حاکم باشد و از او تقیه شود اهلیت نداشته است. بله این فتوی قبل از مالک از حسن بصری و عطاء ظاهر بوده چنانکه گذشت. بلکه عمل پیامبر (ص) و همچنین خلیفه دوم اینطور بوده است چنانکه بزودی خواهد آمد.

در هر صورت آیا با تمسک به ظاهر صحیحیحه و اجماع منقول و شهرت متأخرین از فقهاء شیعه ملتزم به بودن خمس در اصل زمین بشویم، یا آن را منع کنیم؟ توضیح مطلب اینکه: صدور حدیث از امام (ع) در جو و فضائی بوده که بحث از فروش زمین عشریه به ذمی و از چگونگی معامله با او از گرفتن خراج یا

(۱) منتقی الجمان ۲/۴۴۳.